

متن پرسش

سلام استاد عزیز: در ادامه سوال ۲۳۵۸۷، منظور حضرت آقا (حفظه الله) در این متن در مورد عرفان نظری چیست؟ «بنده هیچ دشمنی و مخالفتی با عرفان نظری ندارم. گفته می‌شود: «الانسان عدو لما جهله». بنده هیچ ورودی در عرفان نظری ندارم، اما هیچ عداوتی هم ندارم؛ منتها اعتقاد این است که ما نباید عرفان را به معنای الفاظ و تعبیرات و فرمول‌های ذهنی مثل بقیه علوم ببینیم. عرفان، همان مرحوم قاضی است؛ مرحوم ملاحسینقلی همدانی است؛ مرحوم سید احمد کربلایی است؛ عرفان واقعی اینهاست. مرحوم آقای طباطبایی خودش فیلسوف بود، اهل فلسفه بود، بلاشک در عرفان هم وارد بود؛ منتها آنچه که در عرفان از ایشان معهود است، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور، تربیت شاگرد؛ شاگرد به معنای سالک. عرفان نظری باید به سلوک بینجامد. خب، موضوع عرفان، ذات مقدس پروردگار است. موضوع عرفان، خداست. از این جهت، برتر از همه ی علوم است. خب، این خدا باید در زندگی کسی که اهل عرفان است، تجلی پیدا کند. ما کسانی را دیدیم که گفته می‌شد در عرفان نظری از همه بهترند، اما در عرفان عملی یک قدم برنداشته بودند. ما افراد اینطوری را دیدیم و درک کردیم که اصلاً مسائل سلوکی و اینها را مس نکرده بودند. آنچه که من به آن تکیه دارم، این است که واقعاً یک حرکت عملی دیده شود؛ که این در مورد اهل معقول، به طور عام مطلوب است. آن کسانی هم که به عنوان اهل حکمت و اهل معقول شناخته شدند، غالباً کسانی‌اند که این جنبه ی معنوی در آنها وجود داشته.»

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این تذکر، تذکر بسیار مهمی است که ما عرفان نظری را جدای از سلوک به درس تبدیل نکنیم، در حالی که عرفان، راه معرفت و انس با خداوند است همچنان که اهل حکمت مشغول مفاهیم نمی‌شوند و به گفته‌ی مقام رهبری ایشان غالباً کسانی‌اند که جنبه‌ی معنوی در آنها وجود داشته. آری! خطر آن که عرفان و حکمت به درس‌های آموختنی تبدیل شود، هست. موفق باشید